



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، شماره ۲۳، تابستان ۹۶

## تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی

عنایت‌الله یزدانی<sup>۱</sup>، سعیده مرادی فر<sup>۲</sup>

### چکیده

از دهه گذشته، جامعه بین‌المللی شاهد اعمال نفوذ قدرت‌های نوظهور بریکس در امور جهان است. تشکیل بلوک بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) که پیشرو نظم جدیدی در جهان است، موجب شد این بلوک خود را به‌عنوان بازیگر کلیدی در نظم بین‌الملل مطرح کند. در این مقاله عملکرد بریکس برای به‌چالش کشیدن هژمونی غرب و افزایش احتمالی قدرت سیاسی و اقتصادی بریکس برای تحول در نظم جهانی بررسی می‌شود و نگارندگان در صدد پاسخگویی به این پرسش‌اند که بریکس چگونه می‌تواند موجب تغییر نظم بین‌المللی در آینده گردد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس، به‌عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی، می‌تواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک‌قطبی به چندقطبی باشد. این احتمال می‌رود که بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال گردد. بدین ترتیب، در صورتی که بریکس درست عمل کند و به اهداف خود جامعه عمل بپوشاند، ممکن است به تدریج در بازی‌های کلان بین‌المللی جایی برای خود باز کند. برخی عقیده دارند که موازنه قوا استعاره‌ای قدیمی است که توان تحلیل پدیده‌های قرن بیست و یکم را ندارد اما پژوهش حاضر استدلال می‌کند که عملکرد بریکس در عرصه بین‌الملل، موازنه نرمی است که

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: eyazdan@ase.ui.ac.ir  
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان؛ رایانامه: moradi3005@yahoo.com



بریکس و غرب را، تحت رهبری آمریکا، در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی نوشته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** بریکس، موازنه نرم، آمریکا، چندقطبی، نظم بین‌المللی.

## ۱. مقدمه

بعد از جنگ جهانی دوم، آمریکا هدایت نظم جدید جهانی در روابط بین‌الملل را برای جلوگیری از پیروزی استبداد، هرج و مرج اقتصادی و آشوب - که در دهه ۱۹۳۰ در جنگ پرهزینه تاریخ بشر به اوج خود رسیده بود - به عهده گرفت. قدرت‌های غربی، تحت رهبری آمریکا برای پیشرفت قوانین بین‌المللی، توسعه نهادهای جهانی و با هدف تنظیم رفتار کشورها، به تدریج موجب شکل‌گیری نظم جدیدی در چارچوب نظام لیبرال شدند. اما این نظم جهانی شامل همه کشورهای جهان نبود و بلوک شوروی خارج از نهادهای جدید بود یا بی تفاوت در آن‌ها شرکت می‌کرد.

آمریکا نفوذ خود را با ایجاد سیستم اقتصادی و سیاسی، ارزش‌ها و فرهنگ وسیع نظم بین‌المللی لیبرال گسترش داد، که هنوز هم ویژگی جهان امروز است. با وجود این، نظم تک‌قطبی عمر کوتاهی داشت؛ چرا که در هزاره جدید دو رویداد مهم اتفاق افتاد: ۱. بحران مالی ۲۰۰۸. حمله تروریستی ۲۰۰۱ م که آمریکا و سایر نقاط جهان را دچار شوک کرد. با وقوع این دو رویداد، آمریکا گرفتار مشکلات داخلی خود و منطقه یورو شد و در بحران تضعیف‌کننده‌های فرورفت که موجب طرح سؤال‌هایی درباره رهبری و هژمونی آمریکا گردید.

با توجه به این حوادث، انتظار می‌رود که نظام بین‌الملل به طور فزاینده‌ای با خلأ قدرت مواجه گردد. این خلأ قدرت می‌تواند فرصت خوبی برای بریکس باشد که به عنوان بازیگر کلیدی نظام بین‌الملل ظاهر شود. بریک در ۲۰۰۹ م بین برزیل، روسیه، هند و چین تأسیس شد و با الحاق آفریقای جنوبی در ۲۰۱۱ م تبدیل به بریکس گردید. ظهور بریکس و بحران مالی، مباحث جدیدی را ایجاد کرد که هنجارها، ایده‌های نظم بین‌المللی و مؤسسات تحت سلطه غرب<sup>۱</sup> را به چالش کشید.

قدرت‌های نوظهور بریکس نوع جدیدی از همکاری را برای اصلاح نظم بین‌المللی تحت سلطه غرب به وجود آوردند. پس این احتمال هست که اصلاح نظم فعلی موجب افزایش تدریجی قدرت‌های غیر غربی و کاهش نسبی قدرت‌های غربی تحت سلطه آمریکا گردد. تلاش بریکس برای زیر سؤال بردن مشروعیت و ارزش‌های هژمونی غرب تحت رهبری آمریکا پرسش‌های متعددی را در ذهن پژوهشگران به وجود می‌آورد. پرسش‌هایی چون: بریکس چگونه می‌تواند موجب تغییر نظم بین‌المللی در آینده گردد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بریکس به عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی می‌تواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک‌قطبی به چندقطبی باشد.

۲. با وجود انواع بازیگران با اهداف سیاست خارجی متفاوت، غرب به مجموعه‌ای از دولت‌ها و سازمان‌ها اطلاق می‌شود که اغلب به عنوان هژمونیک، با تسلط بر دستور کار جهانی درک می‌شود. بنابراین غرب شامل دولت‌های خاص در غرب اروپا و شمال آمریکا و سازمان‌های تحت تسلط همانند سازمان ملل (Harden, 2014: 3)، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است.



پس، این احتمال می‌رود که بریکس موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال گردد. برای پاسخگویی به پرسش یادشده، با استفاده از تئوری موازنه نرم، چشم‌اندازی از عملکرد بریکس در مقابل غرب تحت رهبری آمریکا در عرصه بین‌المللی ارائه می‌شود. مقاله حاضر از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست با مروری بر تئوری موازنه نرم، چارچوب تئوریک مقاله را فراهم می‌کند. بخش دوم نیز با مروری بر چگونگی تشکیل بریکس، تقابل بریکس با غرب، به‌ویژه آمریکا، در جهت فراهم کردن زمینه‌های موازنه نرم و حرکت به سمت یک نظم چند قطبی در جهان معاصر را بیان می‌کند.

## ۲. موازنه نرم

موازنه قوا یکی از اساسی‌ترین مفاهیم حوزه روابط بین‌الملل است. نظریه پردازان، موازنه قوا را، با اختلاف‌هایی، برجسته و تعریف کرده‌اند و آن را با سیاست بین‌الملل مربوط می‌دانند. مثلاً، هیوم توازن قوا را، به دلیل اهمیت آن در سیاست بین‌الملل، به‌عنوان قانونی علمی بیان کرد و نیز اسنادی در توازن قوا را به‌عنوان مفهوم نظری اصلی در روابط بین‌الملل برجسته کرد (Naseer et al, 2012: 1-2). اما موازنه قوا را، پس از جنگ جهانی دوم، مورگنتا به صورت یک نظریه تدوین کرد. این نظریه ملهم از این فرضیه بنیادی واقع‌گرایی است که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل اند و تحت فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی به طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در سنت واقع‌گرایی و نوواقع‌گرایی، مفاهیم موازنه عمدتاً محدود به موازنه سخت می‌شوند. این موازنه اغلب توسط دولت‌های درگیر در رقابت شدید به نمایش گذاشته می‌شود (Paul et al, 2004: 3). اما با پایان جنگ سرد، شکل‌گیری نظام تک‌قطبی و هژمونی آمریکا، از یک طرف، و شکل‌نگرفتن حرکت‌های موازنه‌ساز بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در قبال آمریکا، از طرف دیگر، موجب می‌شود تردیدهای جدی در زمینه کارایی نظریه موازنه قوا به وجود آید. بنابراین، فقدان موازنه سخت در برابر آمریکا به صورت شکل‌دهی به اتحادهای نظامی در بین قدرت‌های بزرگ منجر به ظهور معمایی برای نظریه موازنه قوا گردید (لیتل، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۳). در چنین شرایطی موازنه نرم جایگزین موازنه سخت به‌عنوان واکنش قدرت‌های بزرگ به جنگ پیشگیرانه آمریکا گردد (Pape, 2005: 38). موازنه نرم شامل موازنه ضمنی کوتاه در اتحادهای رسمی است. وقتی دولت‌ها موافقت‌نامه یا تفاهم‌نامه امنیتی محدودی با سایر دولت‌ها برای موازنه با تهدیدهای بالقوه قدرت‌های در حال افزایش، امضا می‌کنند، این موازنه اتفاق می‌افتد (Paul et al, 2004: 3). بنابراین، موازنه نرم به ابزار غیر نظامی متکی است، ولی به صورت غیرمستقیم بر چشم‌انداز نظامی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. سازوکار موازنه نرم شامل عدم پذیرش سرزمینی، دیپلماسی گیر انداختن، تقویت اقتصاد، تصمیم برای شرکت در ائتلافی متوازن در برابر دولت برتر است. همه این مراحل، قدرت نظامی دولت برتر در میدان نبرد را تضعیف می‌کند (Pape, 2005: 36).



## ۲.۱. عدم پذیرش سرزمینی

دولت‌های برتر اغلب از دسترسی به قلمرو سایر دولت‌ها به‌عنوان منطقی عملیاتی برای نیروهای زمینی و حمل‌ونقل نیروهای دریایی و هوایی بهره می‌برند. عدم دسترسی موجب می‌گردد موقعیت دولت برتر برای پیروزی کاهش یابد. محدودیت‌هایی مانند افزایش مشکلات لجستیکی دولت برتر، اجبار دولت برتر برای جنگ هوایی و دریایی به‌تنهایی، نیروی دولت برتر را در مقابل دولت ضعیف کاهش می‌دهد.

## ۲.۲. دیپلماسی گیر انداختن

دولت‌های قوی آزادی کامل ندارند که مقررات و رویه‌های مهم سازمان‌های بین‌المللی یا اقدامات دیپلماتیک قابل قبول را نادیده گیرند و به اهداف خود بدون توجه به آن‌ها دست یابند. بر این اساس، سایر دولت‌ها با استفاده از نهادهای بین‌المللی و اقدامات دیپلماتیک موقت، برنامه‌ریزی دولت برتر را برای جنگ به تأخیر می‌اندازند. کاهش این عنصر موجب می‌گردد که طرف ضعیف‌تر، زمان بیشتری برای آماده‌سازی پیدا کند (Pape, 2005: 36). اما گاهی در عمل مشاهده می‌شود که دولت هژمون بدون توجه به مقررات سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل به گونه‌ای یک‌جانبه علیه سایر دولت‌ها اقداماتی انجام می‌دهد.

## ۲.۳. تقویت اقتصاد

قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند که اهداف آن‌ها تلاش برای موازنه با دولت برتر است. این برتری نظامی معمولاً از مالکیت قدرت عظیم اقتصادی ناشی می‌گردد. یکی از راه‌های موازنه، حداقل در درازمدت، تغییر قدرت نسبی اقتصادی در حمایت از طرف ضعیف‌تر است. مشخص‌ترین راه برای انجام این کار، بلوک‌های تجاری منطقه‌ای است که موجب افزایش تجارت و رشد اقتصادی برای اعضا می‌گردد، در حالی که از تجارت مستقیم با غیر اعضا خودداری می‌کنند. بنابراین، اگر دولت برتر از چنین بلوک‌های تجاری مهمی حذف گردد، نرخ رشد و تجارت کلی آن در طول زمان متحمل آسیب می‌شود.

## ۲.۴. تصمیم برای شرکت در موازنه

قدرت‌های درجه دوم در پی ایجاد پیمان دسته‌جمعی، در مقابل ابرقدرتی که نیاز به اقدام دسته‌جمعی برای تحقق بعضی از اهداف خود دارد، مقابله می‌کنند. اگر دولت‌ها در بعضی از اقدامات (ذکر شده در بالا) همکاری کنند، به تدریج اعتماد آن‌ها به یکدیگر افزایش می‌یابد و هر یک از قدرت‌های درجه دوم تمایل به ایجاد موازنه و همکاری در مقابل جاه‌طلبی رهبر تک‌قطبی دارند. بنابراین، هدف اصلی موازنه نرم، اجبار یا حتی ممانعت از اقدامات فعلی دولت برتر نیست، اما تصمیم برای شرکت در موازنه بازتاب مقاومت در برابر جاه‌طلبی‌های آینده ابرقدرت است (Pape, 2005: 36-37).

با توجه به موارد چهارگانه یادشده، موازنه نرم در این مقاله می‌تواند مبنای مناسبی برای تبیین



عملکرد بریکس علیه غرب تحت رهبری آمریکا در عرصه بین‌المللی باشد.

### ۳. تشکیل بلوک بریکس

اونیل کارشناس موسسه گلدمن ساکس در ۲۰۰۱ م اصطلاح بریک را برای شناسایی بزرگ‌ترین بازارهای در حال ظهور جهان، ابداع کرد. واژه بریک مخفف حرف اول نام چهار کشور تشکیل‌دهنده آن یعنی برزیل، روسیه، هند و چین است (O'Neill, 2001: 1). اما بلوک اصلی بریکس در ۲۰۰۶ م در هنگامی تشکیل شد که وزرای خارجه چهار کشور شروع به برگزاری گفتگوهای سیاسی کردند (Besada & Tok, 2014: 78) و موقعیت خودشان را به‌عنوان گروه سیاسی تثبیت کردند. بریک در اولین اجلاس ۲۰۰۹ م در یکاترینبورگ<sup>۴</sup> روسیه به واقعیت سیاسی تبدیل شد (Mielniczuk, 2013: 1075). اما بریکس در پی افزایش تعامل و همکاری با کشورهای غیر عضو بریکس به‌ویژه کشورهای در حال توسعه و در حال ظهور است (Duggan, 2015: 19). به همین دلیل، در سال‌های اخیر پیشنهادهای مختلفی برای گسترش بریک مطرح شد. پیشنهادهایی نظیر بریک<sup>۵</sup> (K دلالت بر کره جنوبی و قزاقستان)، بریمک<sup>۶</sup> (M دلالت بر مکزیک)، بریکا<sup>۷</sup> (A دلالت بر کشورهای عربی به‌ویژه شورای همکاری خلیج فارس) و بریکت<sup>۸</sup> (E دلالت بر شرق اروپا و T دلالت بر ترکیه) (Mostafa & Mahmood, 2015: 157). اما در نهایت وزرای خارجه بریک در سومین اجلاس در سانیا چین، در ۲۰۱۱ م برای اینکه دسترسی اقتصادی سیاسی خود را به آفریقا گسترش دهند از ورود آفریقای جنوبی به گروه استقبال کردند (Harden, 2014: 2) و پس از پیوستن آفریقای جنوبی، به بریکس تغییر نام یافت (Kakonen, 2013: 1).

بریکس بیش از ۴۳ درصد جمعیت جهان<sup>۹</sup> را تشکیل می‌دهد (Harden, 2014: 3). علاوه بر این، در ۲۰۰۱ م تولید ناخالص داخلی بریک ۹ درصد تولید ناخالص داخلی جهان بود، اما در ۲۰۱۶ م حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان را بریکس دارا است (Lemco, 2016: 2). با این وصف، قدرت‌های نوظهور بریکس شباهت‌هایی برای شرکت در ائتلاف دارند. شباهت‌هایی نظیر ثبات سیاسی و صلح، که پیش‌نیازی برای تجارت منطقه‌ای و سرمایه‌گذاری مشترک، کمک خارجی، توسعه منابع مالی، تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم بریکس که در نهایت به کاهش فقر و بهبود اجتماع منجر خواهد شد. این تقویت رشد تجاری و تولید مرتبط با استانداردهای حقوق بشر و حکمرانی خوب می‌گردد. همچنین همکاری‌های توسعه‌ای بریکس، تمرکز بر کمک‌های فنی به جای کمک‌های مالی دارد (Morazan et al, 2012: 27). از طرفی، بریکس در پی نفوذ در سازمان‌هایی نظیر سازمان ملل (Lemco, 2016: 3) و اصلاح نهادهای بین‌المللی است (Besada & Tok, 2014: 80).

4. Yekarinburg
5. BRICK
6. BRIMC
7. BRICA
8. BRICET

۹. چین ۱/۳۷۱ میلیون نفر، هند ۱/۳۱۱ میلیون نفر، برزیل ۲۰۷ میلیون نفر، روسیه ۱۴۴ میلیون نفر و آفریقای جنوبی ۵۴ میلیون نفر (Worldbank, 2015).



با وجود این شباهت‌ها، بریکس بلوک سیاسی همفکری نیست. بروج و پاپا در پژوهش خود ارزش‌های منحصر به فرد کشورهای بریکس را مطرح کرده‌اند. مثلاً، مسکو برای دستیابی به برخی از درخشش‌ها و برای هماهنگی با رشد چین وارد گروه بریکس شد. چین نیز در پشت متحدان مقطعی خود پنهان می‌گردد تا تلاش‌هایش را برای پایدارسازی محیط بین‌المللی، به عنوان یک اصلاح‌گر جمعی و نه یک تجدیدنظرطلب فردی معرفی کند. هند از بریکس برای احترام بین‌المللی استفاده می‌کند. برزیل با پیشنهاد رهبری محیط زیست جهانی به بریکس ملحق گردید. آفریقای جنوبی هم زیر چتر بریکس شتافت تا محو شدن ملت رنگین پوست را جبران کند و ادعای خودش را برای رهبری قاره‌های تثبیت کند (Brutsch & Papa, 2013: 303-304).

#### ۴. قدرت اقتصادی بریکس

قدرت‌های نوظهور بریکس در پی تقویت حضور جمعی خود در مجامع بین‌المللی هستند. از این رو، محتمل است که تشکیل بلوک اقتصادی به منظور افزایش GDP و اصلاحات بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل برای ایجاد موازنه نرم با غرب تحت سلطه آمریکا در نظم بین‌المللی از جمله خواسته‌های بریکس باشد.

#### ۴.۱. بلوک اقتصادی

بریکس به عنوان بلوک تجدیدنظرطلب بزرگی در اقتصاد جهانی، موجب نگرانی غرب درباره آینده و تحول در نظم اقتصاد بین‌المللی می‌گردد (Unay, 2013: 78). از این ایده تحول در نظم اقتصادی، شورای اطلاعات ملی آمریکا در گزارش روند جهانی حمایت کرد و تحول قدرت اقتصادی به سمت کشورهای در حال توسعه برای بیست سال آینده پیش‌بینی شده است. براساس تخمین سازمان همکاری و توسعه، سهم کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته از تولید ناخالص داخلی جهانی در ۲۰۱۲ م برابر بود. با وجود این، سهم کشورهای در حال توسعه از تولید ناخالص داخلی جهانی به ۵۷ درصد افزایش و سهم کشورهای توسعه یافته به ۴۳ درصد کاهش، در ۲۰۳۰ م پیش‌بینی گردید (CRS Report, 3: 2011). اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، سهم کشورهای در حال توسعه بدون شک در ۲۰۵۰ م نزدیک به ۷۰ درصد افزایش می‌یابد (CRS Report, 2011: 27).

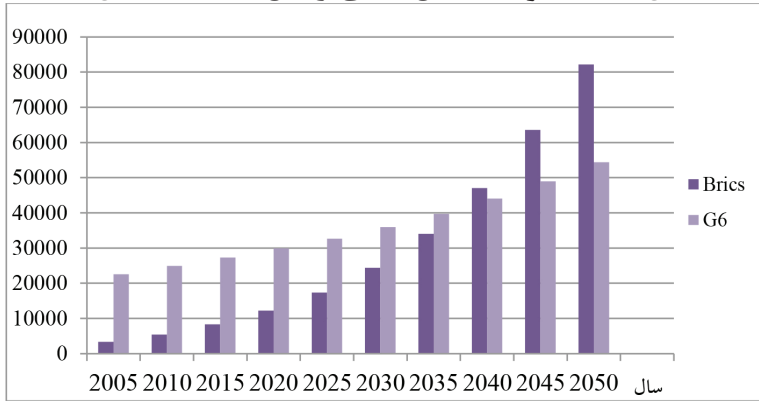
موسسه گلدمن ساکس در ۲۰۰۳ م در مقاله‌ای<sup>۱۰</sup> پیش‌بینی کرد که در کمتر از ۴۰ سال آینده، اقتصاد بریکس بسیار بزرگتر از اقتصاد G6<sup>۱۱</sup> می‌شود (Wilson & Purushothaman, 2003: 4). با توجه به این امر، در ۲۰۲۵ م، GDP بریکس بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی G6 پیش‌بینی می‌شود تا در نهایت در سال ۲۰۴۰، GDP بریکس از G6 پیشی می‌گیرد (Lobell, 2005: 3; O'Neill et al, 2005: 4; Wilson & Purushothaman, 2003: 34).

10. Dreaming With BRICs: The Path to 2050

۱۱. گروه G6 متشکل از آمریکا، ژاپن، بریتانیا، آلمان، فرانسه و ایتالیا (Wilson & Purushothaman, 2003: 4).



جدول ۱. مقایسه تولید ناخالص داخلی بریکس و G6 در ۴۰ سال آینده



منبع: Wilson & Purushothaman, 2003; O'Neill et al, 2005; Wilson et al, 2011; Lobell, 2016

موسسه گلدمن ساکس در این پژوهش موارد ذیل را پیش‌بینی می‌کند:

۱. در پنجاه سال آینده، میانگین نرخ رشد GDP برزیل، ۳/۶ درصد می‌شود و اقتصاد برزیل در ۲۰۲۵ م از ایتالیا، ۲۰۳۱ م از فرانسه و ۲۰۳۶ م از آلمان پیشی می‌گیرد.
  ۲. نرخ رشد GDP چین از ۸/۱ درصد از ۲۰۰۳ به ۵ درصد در ۲۰۲۰ م پیش‌بینی می‌شود. در اواسط دهه ۲۰۴۰ م نرخ رشد کند می‌شود و به ۳/۵ درصد می‌رسد. اما وجود نرخ سرمایه‌گذاری بالا، نیروی کار زیاد و ثبات موجب می‌گردد که چین بزرگ‌ترین اقتصاد را در ۲۰۴۱ م دارا باشد.
  ۳. نرخ رشد GDP هند بیشتر از ۵ درصد در همه دوره‌ها است و تولید ناخالص داخلی هند در ۲۰۳۲ م از ژاپن پیشی می‌گیرد.
  ۴. کاهش جمعیت مانعی برای رشد روسیه پیش‌بینی می‌شود (فرض بیش از حد منفی). اما نرخ رشد به نفع روسیه کار می‌کند و تا ۲۰۵۰ م سرانه تولید ناخالص داخلی روسیه در بالاترین بخش گروه و قابل مقایسه با G6 است. اقتصاد روسیه در ۲۰۱۸ م از ایتالیا، در ۲۰۲۴ م از فرانسه، در ۲۰۲۷ م از اتحادیه اروپا و در ۲۰۲۸ م از آلمان پیشی می‌گیرد.
  ۵. چهار کشور مذکور، بزرگ‌ترین اقتصادهای در حال توسعه را دارند. اما لازم است که به پتانسیل‌های آفریقا به‌ویژه آفریقای جنوبی، که بزرگ‌ترین اقتصاد را در منطقه خود دارا است، توجه شود. چرا که آفریقای جنوبی به رشد ۵ درصد در دهه آینده دست خواهد یافت (Wilson & Purushothaman, 2003: 10-11).
- احتمالاً تغییرات عمده‌های در اقتصاد سیاسی بین‌المللی در ۲۵ سال آینده اتفاق می‌افتد که مربوط به رشد قدرت‌های نوظهور همانند چین، هند، روسیه، برزیل و آفریقای جنوبی است (Phillips, 2008: 1). در این گزارش‌ها رشد اقتصادی قدرت‌های غیر غربی بریکس، تغییر قدرت اقتصادی از غرب به شرق و کاهش نسبی قدرت غرب، به‌وضوح، محتمل است.



#### ۴.۲. بانک توسعه جدید بریکس

بریکس جایگزین‌هایی نظیر بانک توسعه، برای نوآوری‌های غرب و نهادهای غربی ایجاد کرد (Ham, 2015: 27). منطبق این بانک تمرکز بر نیازهای اصلی در زیر ساخت‌ها و توسعه پایدار است (Griffith, Jones, 2014: 4). ایده بانک توسعه بریکس نخستین بار در اجلاس ۲۰۱۲ م دهلی مطرح (BRICS Summit, 2012) و در اجلاس ۲۰۱۳ م از راه‌اندازی بانک حمایت شد (BRICS Summit, 2013). اما سرانجام، در اجلاس ۲۰۱۴ م بریکس، توافقنامه تأسیس بانک توسعه جدید با هدف بسیج منابع برای پروژه‌های زیربنایی و توسعه پایدار در کشورهای بریکس و دیگر اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه به امضا رسید. این بانک ۵۰ میلیارد دلار سرمایه مشترک دارد، به طوری که هر یک از اعضای مؤسس از سهم برابری برخوردار هستند (BRICS Summit, 2014).

صندوق ذخیره ارزی با ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه (BRICS Summit, 2014) برای حمایت از نقدینگی اعضای گروه، عملکردی شبیه صندوق بین‌المللی پول دارد (Danns & Danns, 2015: 128). در این میان، چین بخش عمده این سرمایه، ۴۱ میلیارد دلار را فراهم کرده و برزیل، روسیه و هند هر یک ۱۸ میلیارد دلار و آفریقای جنوبی ۵ میلیارد دلار کمک کرده‌اند (Solstad Sonnesyn, 2014: 70).

بانک توسعه مکمل تلاش‌های موجود چندجانبه و نهادهای مالی منطقه‌ای برای توسعه و رشد جهان است (BRICS Summit, 2013). این به معنای ترویج طرح‌های سرمایه‌گذاری مشترک و انجام معاملات با واحد پولی سازمان بریکس است (Besada & Tok, 2014: 82). پس، بریکس در اجلاس ۲۰۰۹ م برای جایگزینی دلار آمریکا به عنوان ارز بین‌المللی تجاری و ذخیره بانک تلاش کرد (Wrobel, 2009: 24). اما در نهایت ارز جدید در عمل کنار گذاشته شد. بریکس با ایجاد مؤسسات مالی نظیر بانک توسعه G جدید نه تنها به عنوان بازیگر جهانی محسوب می‌شود (Ham, 2015: 7)، بلکه چالش‌های غیرمستقیمی برای نهادهای مالی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (Gross, 2013: 2) تحت سلطه آمریکا و اروپا ایجاد می‌کند (Lemco, 2016: 2). نقش بریکس در جریان اصلی روابط بین‌الملل عمدتاً مخالفت با سلطه آمریکا (Piper, 2015: 1) و تغییر قدرت از غرب است (Besada & Tok, 2014: 82). بنابراین، بانک توسعه جدید نه تنها جایگزینی برای نهادهای تحت کنترل غرب است، بلکه مانع تحریم‌های تحمیلی غرب می‌گردد و روشی برای اعمال نفوذ از دست رفته در صحنه جهانی است (Lemco, 2016: 3).

#### ۵. اصلاحات بریکس

قدرت‌های نوظهور بریکس به ایجاد موازنه و مقاومت در برابر هژمونی تحت رهبری آمریکا تمایل دارند. با توجه به این امر بریکس در پی اصلاحات بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل برای توزیع مجدد قدرت سیاسی و اقتصادی در نظم بین‌المللی هستند.





## ۵. ۱. اصلاحات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول

بریکس یک سازمان علاقه‌مند به اصلاح نظم بین‌المللی موجود است (8: Kakonen, 2013). این مجموعه در اجلاس ۲۰۰۹ م خود را متعهد به پیشبرد اصلاح نهادهای بین‌المللی، برای تغییر در اقتصاد جهان کرد. اقتصادهای در حال ظهور و در حال توسعه باید صدای رساتر و نمایندگی بیشتر در مؤسسات مالی بین‌المللی داشته باشند و مدیران از طریق انتخابات باز و شفاف منصوب شوند (BRICS Summit: 2009). در اجلاس ۲۰۱۰ م برزیل، بریکس در تلاش برای رسیدن به نتیجه‌ای بلندپروازانه و اصلاحات به تعویق افتاده، در حال انجام و طولانی نهادهای برتون وودز است (BRIC Summit: 2010).

بریکس تأکید دارد که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی باید کمبود مشروعیت خود را سریع برطرف کنند. در واقع، اصلاح ساختاری این دو نهاد، موجب تغییر اساسی در قدرت رأی‌گیری به نفع اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه می‌شود. از طرفی، مشارکت اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه در تصمیم‌گیری بانک جهانی و صندوق بین‌المللی باید مطابق وزن نسبی این اقتصادها در جهان باشد. همچنین، به روش انتخاباتی باز و شایسته، صرف نظر از ملیت، برای موقعیت‌هایی مانند ریاست در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیاز هست (BRIC Summit: 2010)؛ چراکه به طور سنتی، ریاست صندوق بین‌المللی پول همواره با یک اروپایی و ریاست بانک جهانی با یک آمریکایی بوده است (زکریا، ۱۳۹۳: ۴۲).

بنابراین، بریکس از نامزدهای کشورهای در حال توسعه برای رهبری بانک جهانی استقبال کرد. علاوه بر این، رهبر جدید بانک جهانی باید برای تبدیل بانک به نهاد چندجانبه - که نشان‌دهنده تصویری از تمام اعضا و ساختار حاکمیت بانک که منعکس‌کننده واقعیت‌های سیاسی و اقتصادی فعلی است - متعهد شود. ماهیت بانک باید از نهاد همکاری شمال - جنوب به نهادی برای ترویج مشارکت یکسان، برابری همه کشورهای برای مقابله با موضوعات مرتبط به توسعه و غلبه بر دوگانگی اعطاکننده دریافت‌کننده تغییر کند (BRICS Summit: 2012). علاوه بر این، کارمندان این نهادها باید منعکس‌کننده تنوع عضویت خودشان باشند. بنابراین، نیاز ویژه‌ای برای افزایش مشارکت کشورهای در حال توسعه وجود دارد (BRIC Summit: 2010).

بریکس در اجلاس ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ م از اجرا نکردن اصلاحات صندوق بین‌المللی پول در ۲۰۱۰ م ابراز نگرانی کرد که تأثیر منفی بر مشروعیت، اعتبار و اثربخشی صندوق بین‌المللی پول دارد. روند اصلاحات در صندوق بین‌المللی پول در تعهدات سطح بالا است که منابع صندوق را تقویت و به نوسازی ساختار آن منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که منعکس‌کننده وزن در حال افزایش اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهان باشد. صندوق بین‌المللی پول باید نهادی مبتنی بر سهمیه باقی بماند (BRICS Summit, 2014; BRICS Summit, 2015).

## ۵. ۲. اصلاحات سازمان ملل

بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ م به نیاز سازمان ملل از جمله شورای امنیت بر اصلاحات برای ساختار



مؤثرتر و نمایندگی کارآمد تأکید کرد (BRICS Summit: 2012). همچنین، در اجلاس ۲۰۱۳ م دوربان، بریکس تأکید دارد که سازمان ملل نیاز به اصلاحات جامعی دارد، ساختار شورای امنیت نیاز به نمایندگی بیشتر، برای پاسخگویی بیشتر به چالش‌های جهانی دارد. روسیه و چین اهمیت موضوع را تکرار کردند و به برزیل، هند و آفریقای جنوبی در امور بین‌المللی پیوستند و از آرمان‌های آنان برای ایفای نقش بیشتر در سازمان ملل، پشتیبانی کردند (BRICS Summit, 2013). در این میان، برزیل قصد خود را برای کرسی دائم به شورای امنیت اعلام کرد. همچون برزیل، هند نیز خواستار عضویت در شورای امنیت است (Jimenez, 2012: 92). احتمالاً بریکس در پی افزایش صدای خود در ساختار سازمان ملل و مبارزه با هنجارهای غالب نظم بین‌الملل است.

با توجه به این امر، بریکس منجر به تغییر الگوی رأی‌گیری آفریقای جنوبی در سازمان ملل گردید. رفتار رأی‌گیری قبلی آفریقای جنوبی به صورت پراکنده متمایل به اروپا و آمریکا بود، اما متحدان بریکس، روسیه و چین به طور خاص، که کرسی دائم شورای امنیت را دارا هستند، بر الگوی رأی‌گیری آفریقای جنوبی به عنوان عضو غیر دائم شورای امنیت در ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ م اعمال نفوذ کردند (Anthony et al, 2015: 7). همچنین، در ۲۰۱۱ م همه اعضای بریکس عضو شورای امنیت بودند (Haibin, 2013: 2) که به وضوح تأثیر عمده‌ای بر الگوی رأی‌گیری و دستور کار حفظ صلح سازمان ملل گذاشتند.

## ۶. تلاش بریکس برای گسترش امنیت در نظم بین‌الملل

گفتمان بریکس عمدتاً اقتصادی است و در این راه، بریکس تمرکز خود را بر اقتصاد قرار داده است (Kakonen, 2013: 1). اما اخیراً کشورهای بریکس خود را به عنوان بازیگر امنیتی نشان داده (Ham, 2015: 6) و خواستار استقلال، حاکمیت، وحدت و حفظ تمامیت ارضی همه ملت‌ها هستند (Kakonen, 2013: 10). این سختگیری‌ها نسبت به حاکمیت، از آغاز بهار عربی، به طور قابل توجهی افزایش یافت و موجب شکل‌گیری اتحاد اعضای بریکس در سازمان ملل، علیه کشورهای غربی گردید. این اتحاد از رأی به قطعنامه‌ای که موجب نقض حاکمیت دولت‌های سرکوبگر میشود، جلوگیری کرد (Laidi, 2011: 8).

بریکس اولین بار در مارس ۲۰۱۱ م، در مدار استراتژیک غرب وارد شد؛ زمانی که این کشورها از تصویب قطعنامه ۱۹۷۳ م شورای امنیت در واکنش به اقدامات سرهنگ قذافی در لیبی خودداری کردند (Ham, 2015: 6). با توجه به این امر، بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ م بر ثبات، صلح و امنیت در خاورمیانه و شمال آفریقا تأکید کرد (BRICS Summit: 2012) و درباره سایر مسائل امنیتی سوریه، افغانستان، اوکراین، فعالیت‌های اسرائیل و برنامه هسته‌ای جمهوری ایران از خود حساسیت نشان داد و مواضع خود را در مسائل امنیتی اعلام کرد.

کشورهای بریکس خود را به عنوان بازیگر امنیتی در طول جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱ م نشان دادند (Ham, 2015: 6). بریکس در اجلاس ۲۰۱۲ م نگرانی خود را از وضعیت فعلی سوریه ۱۲. در ۲۰۱۱ م همه اعضای بریکس عضو شورای امنیت بودند.



بیان می‌کند و خواستار پایان دادن فوری خشونت و نقض حقوق بشر در سوریه می‌شود (BRICS Summit: 2012). از آغاز بحران در سوریه، روسیه و چین (دو عضو دائم شورای امنیت) تلاش کرده‌اند از فعالیت‌های دولت‌های غربی و عربی برای مجازات رژیم اسد به منظور سرکوب قیام‌های مردمی در سوریه جلوگیری کنند. همچنین، برزیل، هند و آفریقای جنوبی عملاً با حمایت از روسیه و چین با تغییر رژیم مخالفت کردند (Ham, 2015: 6). در حقیقت، مواضع روسیه و چین در سازمان ملل متحد درباره سوریه و مداخله روسیه، مطابق با اصول بریکس دیده می‌شود (Juutinen & Kakonen: 2016).

در مورد افغانستان، بریکس معتقد است که برای همکاری و کمک‌های توسعه‌ای، دسترسی به بازارهای جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی و استراتژی نهایی برای دستیابی به صلح پایدار به زمان نیاز دارد. بریکس حمایت خود را از ظهور افغانستان به عنوان دولتی دموکراتیک و صلح‌آمیز، رها از تروریسم و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی مؤثر برای ثبات در افغانستان اعلام کرد (BRICS Summit: 2012). همچنین، بریکس در اجلاس ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ م، نگرانی عمیق خود را از وضعیت در اوکراین بیان و تأکید دارد که تنها راه حل آشتی از طریق گفتگوهای گسترده است (BRICS Summit, 2015; BRICS Summit, 2014).

بریکس اعلام کرد که با فعالیت اسرائیل در مناطق اشغالی مخالف است؛ چراکه اسرائیل قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند و به طور جدی تلاش‌های لازم برای صلح و مفهوم دو دولت را به عنوان راه حل تهدید می‌کند. همچنین، بریکس از تمام طرح‌ها، با هدف دستیابی به وحدت داخلی فلسطین استقبال خواهد کرد. بریکس در اجلاس ۲۰۱۵ م در پی ایجاد خاورمیانه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای و سایر تسلیحات بر اساس توافقنامه آزادانه‌ای، در بین دولت‌های منطقه بود (BRICS Summit, 2015).

بریکس با بررسی وضعیت ایران در اجلاس ۲۰۱۲ م تأکید کرد که نمی‌توان اجازه جنگ را داد و عواقب ناشی از جنگ به نفع هیچ‌کس نیست. همچنین، ایران نقش مهمی برای توسعه صلح و رونق اقتصادی و سیاسی منطقه ایفا می‌کند. ایران به عنوان عضو مسئول جامعه جهانی ایفای نقش می‌کند (BRICS Summit, 2012).

بریکس حق ایران را برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای مطابق با تعهدات بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد و از راه‌حل‌های مرتبط با ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک و گفتگو حمایت می‌کند. از گفتگو بین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و ایران با توجه به مفاد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، مطابق با تعهدات ایران تحت ان.بی.تی حمایت می‌کند (BRIC Summit, 2012; BRIC Summit, 2013; BRIC Summit, 2014).

همچنین، اعضا تأکید می‌کنند که از تهدید به اقدام نظامی و تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران نگران هستند و امیدوارند که همه مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران از طریق بحث و ابزارهای دیپلماتیک حل شود (BRICS Summit, 2013; BRICS Summit, 2014). بریکس معتقد است که برنامه جامع اقدام مشترک منجر به احیای اعتماد به نفس کامل ماهیت صلح‌آمیز برنامه هسته‌ای ایران می‌گردد و تحریم‌های تحمیل شده بر ایران را لغو می‌کند. این برنامه ایران را به اجرای



حق استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، از جمله غنی سازی اورانیوم، تحت ان پی تی، سازگار با تعهدات بین‌المللی و پادمان‌های بین‌المللی قادر می‌کند. همچنین، موجب عادی سازی روابط تجاری و سرمایه گذاری با ایران می‌گردد. بریکس اعتقاد دارد که اجرای این برنامه به شدت به تقویت امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای کمک می‌کند (BRICS Summit, 2015).

این گونه به نظر می‌رسد که بریکس می‌تواند نیروی جایگزینی برای شکل دهی به امنیت و نظم جهانی باشد (Besada & Tok, 2014: 79). این بلوک با به چالش کشیدن مداخلات نظامی و موضع گیری‌های غرب و آمریکا در نظم بین‌الملل، مشروعیت هژمون را در آینده زیر سؤال می‌برد.

## ۷. تلاش بریکس برای ایجاد نظم جهانی چندقطبی

وزاری این پنج کشور تأکید دارند که بریکس در ایجاد نظم جهانی چندقطبی مشارکت دارد (Naik, 2016). در واقع، بیانیه مشترک روسیه و چین که در آوریل ۱۹۹۷ م برای ایجاد جهان چندقطبی به تصویب رسید (Russian-Chinese Joint Declaration, 1997)، چشم‌انداز بریکس از جهان چندقطبی است (Papa, 2014: 364). در این بیانیه، اعضا در تلاش برای گسترش «جهان چندقطبی و ایجاد نظم بین‌المللی جدید» هستند. «همه کشورهای، بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، قوی و ضعیف در جامعه بین‌المللی برابرنند» و «هیچ کشوری نباید در جستجوی هژمونی باشد و مشارکت در روابط قدرت در نظم بین‌المللی نباید انحصاری باشد» (Russian-Chinese Joint Declaration, 1997).

همواره یک ابرقدرت بر نظام جهانی مسلط است که قدرت نظامی و اقتصادی را در اختیار دارد. در طول تاریخ، بریتانیا ابرقدرت قرن هجدهم و آمریکا ابرقدرت قرن بیستم میلادی بوده است (Naik, 2016). اما کشورهای بریکس خود را به‌عنوان موجودیتی کم‌ویش خارج از ساختار نظام جهانی می‌دانند و در بسیاری موارد با نمایندگان قدرت‌های قدیمی (غرب به‌طور کلی، آمریکا به‌طور خاص) مواجه می‌شوند (Petropoulos, 2013: 40). در سیستم در حال ظهور چندقطبی، بازیگران بزرگی مانند چین و روسیه از قدرت اقتصادی به‌عنوان ابزار دیپلماتیک خود برای نفوذ در منافع سیاسی و اقتصادی غرب استفاده می‌کنند (Unay, 2013: 78). همچنین، روسیه و چین اعلام کردند که سیاست‌های امنیتی هماهنگی به منظور «ترویج جهان چند قطبی» و «مخالفت با هژمونی» برای موازنه با آمریکا در عرصه بین‌المللی ایجاد کردند (Troitskiy, 2015: 77).

روسیه و چین مدت طولانی با منافع غرب در شورای امنیت و سایر نهادهای بین‌المللی مبارزه می‌کنند. برزیل با ایالات متحده در منطقه تجارت آزاد آمریکا و موضوعات دیگر مواجه است. هند هنوز حمایت غرب از پاکستان را به یاد می‌آورد. آفریقای جنوبی از حاکمیت منطقه خود در برابر مداخله غرب (اخیراً زیمبابوه) دفاع می‌کند. در نهایت، این تجربیات مشترک درک قابل توجهی بین کشورهای بریکس با غرب ایجاد کرده است (Petropoulos, 2013: 40).

بریکس به سمت تغییر نظم جهان در حرکت است، همچنین در بحث گسترده از روابط بین‌الملل و حکومت جهانی در پی اثرگذاری است (Unay, 2013: 83). این بلوک در اجلاس ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ م، از



یک جهان دموکراتیک تر و نظم چندقطبی براساس حاکمیت بین‌المللی قانون، احترام متقابل، برابری، همکاری، اقدام هماهنگ و تصمیم‌گیری جمعی همه کشورها، حمایت می‌کند (BRICS Summit, 2009; BRICS Summit, 2010). بریکس بستری برای گفتگو و همکاری در میان کشورهایی است که نماینده ۴۳ درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، و برای ارتقای صلح، امنیت، توسعه در نظم چند قطبی، وابستگی متقابل و جهانی شدن تلاش می‌کند (BRICS Summit, 2012). بنابراین، بریکس بیشتر ائتلاف دفاعی است تا تهاجمی (Kakonen, 2013: 10). انتظار می‌رود همکاری عمیق بین کشورهای بریکس، نظم جهانی لیبرال غربی را با چالش مواجه کند.

## ۸. تلاش بریکس برای تأمین انرژی

گسترش تولید و مصرف انرژی پایدار برای توسعه اقتصادی کشورهای بریکس بسیار مهم است و توازن منافع، شفافیت و پیش‌بینی عرضه و تقاضا در اولویت قرار دارد. با توجه به توزیع نابرابر منابع انرژی و ذخایر محدود اعضای بریکس و افزایش قابل توجه مصرف انرژی در کشورهای در حال توسعه، این موضوع بسیار حائز اهمیت است (BRICS Summit, 2015). بریکس تأکید می‌کند که انرژی یک منبع اساسی برای بهبود استانداردهای زندگی مردم است و دسترسی به انرژی برای رشد اقتصادی همراه با عدالت و مشارکت اجتماعی اهمیت دارد (BRICS Summit, 2010).

از بین اعضای بریکس، روسیه به‌عنوان تولیدکننده انرژی اهمیت جهانی دارد، گرچه برخلاف برزیل بسیاری از منابع نفتی خود را برای نیازهای داخلی استفاده می‌کند. با وجود این، روسیه رتبه هشتم در جهان و بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام و گاز طبیعی در جهان را دارا است. همچنین برزیل، به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و گاز در دهه گذشته ظهور پیدا کرد. برزیل محصولات نفتی خود را در درجه اول به‌عنوان عضو بریکس به چین می‌فروشد. از طرف دیگر، برزیل در حال حاضر تولیدکننده و صادرکننده عمده انرژی تجدیدپذیر به‌ویژه اتانول به‌دست آمده از نیشکر است. وضعیت سه عضو دیگر بریکس، چین، هند و آفریقای جنوبی از نظر تقاضای انرژی و منابع، با توجه به اولویت توسعه اقتصادی متفاوت است (Rich & Rowe, 2012: 6-7). می‌توان استدلال کرد که افزایش رشد اقتصادی و سیاسی چین به تأمین امنیت و دسترسی مطمئن به منابع انرژی بستگی دارد.

تلاش‌های بین‌المللی چین برای دستیابی به منابع نفت و گاز و وجود زغال‌سنگ داخلی موجب رشد اقتصادی این کشور شده است. با وجود رشد اقتصادی هند و آفریقای جنوبی، هنوز این دو در محدودیت‌های مختلفی (مانند فقر، توسعه اقتصادی) به سر می‌برند. منبع اصلی انرژی در هند، چین و آفریقای جنوبی زغال‌سنگ است. این سه کشور به‌ویژه چین بیش از ۵۸ درصد مصرف و تولید زغال‌سنگ در جهان را دارا هستند. همچنین، این سه کشور واردکننده نفت و گاز طبیعی هستند. هند بیشتر نفت و گاز خود را از خاورمیانه، و چین منابع خود را از کشورهای جنوب صحرا آفریقا تأمین می‌کند. براساس پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی، چین بیش از ۷۰ درصد نفت تا ۲۰۳۰ م نیاز دارد. هند در پی افزایش استفاده از منابع تجدیدپذیر انرژی از جمله سوخت‌های زیستی است. بدین ترتیب،



هدف این سه کشور افزایش نقش انرژی هسته‌ای است (Rich & Rowe, 2012: 7-10). در بین اعضای بریکس، روسیه، چین و هند دارای سلاح هسته‌ای هستند و دو کشور دیگر، یعنی برزیل و آفریقای جنوبی، نیز از توانمندی هسته‌ای برخوردارند و عضو پیمان منع گسترش سلاح هسته‌ای هستند. دارا بودن این ویژگی‌ها در بین اعضا بریکس نه تنها چانه‌زنی آن‌ها را در ابعاد مختلف بین‌المللی افزایش می‌دهد (ایزدی و مطهری خوشینانی، ۱۳۹۴: ۴۵)، بلکه این احتمال وجود دارد که موجب کاهش هژمونی غرب، به‌ویژه آمریکا، در حوزه انرژی برای توسعه اقتصاد گردد.

## ۹. بریکس به‌عنوان بازیگر سیاسی

بریکس به‌عنوان بازیگر سیاست خارجی بین‌قاره‌ای، در تمام قاره‌های جنوبی جهان، در موافقتنامه‌های دوجانبه و منطقه‌ای حضور دارد و بر همبستگی جنوب-جنوب، همکاری افقی در مقابل سلطه غرب تأکید دارد (Morazan et al, 2012: 27). در حقیقت، بریکس به دنبال رهبری جهان در حال توسعه است (Brutsch & Papa, 2013: 324) و به نمایندگی از این کشورها در جامعه جهانی، G20، شورای امنیت سازمان ملل و همایش جهانی آب و هوا، صحبت می‌کند و برتری غرب در سیاست بین‌الملل را به چالش می‌کشد (Morazan et al, 2012: 27).

امروزه، نشست‌های بریکس که در ۲۰۰۸ م آغاز شده فراتر از زمینه‌های اقتصادی است و طیف گسترده‌ای از مسائل در سطح حکومت جهانی دربر می‌گیرد (BRICS Summit, 2011). در واقع، عملکرد بریکس به‌عنوان بازیگر سیاست خارجی فقط تشکیل بلوک اقتصادی، ابتکارات و اصلاحات و تغییر در نظام بین‌الملل نیست، بلکه بریکس بر این موضوعات نیز در نشست‌های خود تأکید می‌کند: ۱. نمایندگان بریکس، درباره امنیت سایبر، مبارزه با تروریسم، امنیت حمل‌ونقل و بحران‌های منطقه‌ای در نشست خود بحث کردند و یک گروه کاری در زمینه امنیت سایبر تشکیل دادند (BRICS Summit, 2014).

۲. وزیران بهداشت بریکس مرتباً از ۲۰۱۱ م، در حاشیه اجلاس سازمان بهداشت جهانی نشست‌هایی را برگزار می‌کنند. علاوه بر هماهنگی با دستور کار سازمان بهداشت جهانی این گروه امکان تأسیس شبکه همکاری‌های فناوری را فراهم می‌کند (BRICS Summit, 2014).

۳. بریکس معتقد است که تغییرات آب‌وهوایی یک تهدید جدی است که نیاز به تقویت اقدام جهانی دارد (BRICS Summit, 2010). بریکس در اجلاس ۲۰۱۵ م آمادگی خود را برای تغییرات آب‌وهوایی در جهان و در سطح ملی و دستیابی به توافق جامع و عادلانه تحت کنوانسیون سازمان ملل درباره تغییرات آب‌وهوا بیان کرد (BRICS Summit, 2015).

۴. بریکس از جامعه بین‌الملل درخواست می‌کند که تلاش‌های لازم را برای مبارزه با فقر، محرومیت اجتماعی و نابرابری با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه، کمتر توسعه یافته، جزایر کوچک و کشورهای آفریقایی انجام دهند (BRICS Summit, 2010).



## نتیجه

در این نوشتار، تلاش شده است با مروری بر نظریه موازنه نرم، تأثیر بریکس بر نظم جدید جهانی بررسی شود و چشم‌اندازی از افزایش احتمالی قدرت سیاسی و اقتصادی قدرت‌های نوظهور در مقابل قدرت هژمون ارائه شود. از طرفی، فقدان موازنه سخت و قدرت نظامی در برابر دولت هژمون، منجر به استفاده از راهبردهایی شد که به موازنه نرم معروف گردید. با توجه به این امر، موازنه نرم به هر نوع تلاش غیر نظامی مرتبط است، که موجب کاهش قدرت برتر و افزایش قدرت سایر دولت‌ها می‌گردد. بر همین مبنای، در تشریح این موضوع که بریکس چگونه می‌تواند موجب تغییر نظم بین‌المللی در آینده گردد، فرضیه نوشتار تأیید می‌کند که بریکس به‌عنوان بازیگر سیاسی بین‌المللی می‌تواند عامل مهمی در تغییر دستور کار بین‌المللی و تبدیل نظم جهانی تک‌قطبی به چندقطبی باشد و احتمالاً موجب ظهور الگوی جدیدی در نظم لیبرال می‌گردد.

دولت‌های نوظهور بریکس برای ایجاد تعادل و تشکیل اتحادیه در پی موازنه نرم با غرب هستند؛ چرا که اطمینانی به دولت برتر یا مسلط ندارند. بریکس برای ایجاد موازنه در عرصه بین‌الملل به مقابله علیه غرب می‌پردازد؛ چرا که ائتلاف این قدرت‌های نوظهور می‌تواند موازنه نسبتاً باثباتی را در عرصه بین‌المللی به وجود آورد و چالش‌های احتمالی متعددی را برای غرب به‌ویژه آمریکا فراهم سازد. هدف دولت‌های بریکس تقابل مستقیم با قدرت برتر نیست؛ به همین دلیل، این دولت‌ها با استفاده از ابزارهای موازنه نرم در پی مقابله با آمریکا و افزایش نفوذ و جایگاه خود در نظام بین‌الملل‌اند.

ساخت بریکس می‌تواند به‌عنوان پاسخی برای عدم تعادل نظم بین‌المللی باشد. این احتمال می‌رود که بریکس قواعد و هنجارها، دستور کار بین‌المللی و رویکرد مؤسسات بین‌المللی را در آینده به چالش بکشد. با توجه به این امر، بریکس به‌عنوان بازیگر سیاست خارجی با استفاده از ابزارهای موازنه نرم در همه حوزه‌ها وارد شده است. بریکس نه تنها در اقتصاد، اصلاحات سازمانی، سیاست و امنیت، بلکه در حوزه‌های زیست محیطی، اجتماعی و بهداشت نیز خود را به‌عنوان بازیگر کلیدی در عرصه بین‌المللی نشان می‌دهد. دارا بودن این ویژگی‌ها در بین کشورهای بریکس ممکن است قدرت چانه‌زنی آن‌ها را در نظام بین‌الملل افزایش دهد و موجب تغییر در ساختار توزیع قدرت شود. به این ترتیب، متحمل است که بریکس با دارا بودن رهبری جهان در حال توسعه در پی گسترش دستور کار جدید، بازسازی نظم بین‌الملل و حرکت به سمت نظم چندقطبی در آینده باشد.

## کتابنامه

- ایزدی، جهانبخش و مصطفی مطهری خوشینانی. ۱۳۹۴. «ائتلاف ناتمام بریکس و نسبت آن با جمهوری اسلامی ایران». پژوهشنامه روابط بین‌الملل. دوره ۸، شماره ۳۱ (پاییز). صص ۴۱-۶۸.
- زکریا، فرید. ۱۳۹۳. جهان پس‌آمریکایی. ترجمه احمد عزیزی. چاپ ۲. تهران: هرمس.
- لیتل، ریچارد. ۱۳۸۹. تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۹. تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. چاپ ۵. تهران: سمت.



- Anthony, Ross, Paul Tembe & Olivia Gull. 2015. "South Africa's changing foreign policy in a multi-polar world". *Centre for Chinese Studies*. Stellenbosch University. Embassy of Austria. pp 1- 18.
- Besada, Hany & Evren Tok. 2014. "South Africa in the BRICS: Soft Power Balancing & Instrumentalization". *Journal of International & Global Studies*. Vol 5. No 2. pp 76-95.
- Brutsch, Christian & Mihaela Papa. 2013. "Deconstructing the BRICS: Bargaining Coalition, Imagined Community, or Geopolitical Fad?". *The Chinese Journal of International Politics*. Vol 6. pp 299-327.
- CRS Report for Congress. 2011. "Rising Economic Powers & the Global Economy: Trends & Issues for Congress". Raymond J. Ahearn. *Prepared for Members & Committees of Congress*. pp 1-40.
- Danns, Donna E. & George K. Danns. 2015. "Challenging the Dominance of the World Bank & the IMF: The Role of the BRICS Countries & Their New Development Bank in Latin American & the Caribbean". *Journal of Business & Economic Policy*. Vol 2. No 3. pp 125-134.
- Duggan, Niall. 2015. "BRICS & the Evolution of a New Agenda Within Global Governance". *Springer International*. Publishing Switzerland. pp 11-25.
- Griffith Jones, Stephany. 2014. "A BRICS Development Bank: A Dream Coming True?". *United Nation Conference on Trade & Development*. No 215. pp 1-21.
- Gross, Eva. 2013. "BRICS \_ what's in a name?". *European Union Institute for Security Studding*. Vol 1. No 44. pp 1-4.
- Haibin, Niu. 2013. *BRI CS in Global Governance: A Progressive & Cooperative Force?*. New York: Friedrich Ebert Stiftung. pp1-8.
- Ham, Peter van. 2015. "The BRICS as an EU Security Challenge The Case for Conservatism". *Netherl&s Institute of International Relations*. Clingendael. Clingendael Report. pp 1-39.
- Harden, Bryant E. 2014. "The Diplomatic Ambitions of the BRIC States: Challenging the Hegemony of the West". *Journal of International Relations & Foreign Policy*. Vol. 2. No. 2. pp 1-18.
- Jimenez, Ezequiel. 2012. "Seeking Global Reform: The United Nations Security Council, the International Criminal Court, & Emerging Nations". *Macalester International*. Vol 30. pp 84-109.
- Joint Statements of the BRIC/S Countries Leaders:
1. BRIC Summit Commitments: Yekaterinburg. Russia. 16 June 2009.
  2. BRIC Summit Joint Statement. Bresilia, 16 April 2010.
  3. BRICS Summit, Sanya Chaina, 2011.
  4. BRICS Summit: Delhi Declaration (Fourth). 29 March 2012.
  5. BRICS Summit :Durban (Fifth). Africa. 27 March 2013.
  6. BRICS Summit Fortaleza (Sixth). Brazil. 14-16 July 2014.
  7. BRICS Summit: Ufa (Seventh). the Russian Federation. 9 July 2015.
- Juutinen, Marko. & Jyrki Käkönen. 2016. "Battle for Globalisations? BRICS & US, Mega- Regional Trade Agreements in a changing world order". *Österreichische Forschungsstiftung für Internationale Entwicklung (OFSE 2016)*. Forthcoming.
- Käkönen, Jyrki. 2013. "BRICS as a New Constellation in International Relations?".





- University of Tampere/Tallinn University. *IAMCR 2013 Conference Dublin*. Panel: BRICS as a new global communication order. (25-29 June). pp 1-17.
- Laidi, Zaki. 2011. "The BRICS Against the West?". Sciences Po. *CERI Strategy Papers*. Hors Série. No 11. pp 1-12.
- Lemco, Jonathan. 2016. "Are Emerging Markets Still Built on the BRICS". *Vanguard Commentary*. *Source: Vanguard*. pp 1-8.
- Lobell, Steven. 2016. "Realism, balance of power, & power transitions". *Accommodating Rising Powers (past, present, & future)*. Edited by T.V. Paul. First published. Cambridge University Press, University of Cambridge.
- Mielniczuk, Fabiano. 2013. "BRICS in the Contemporary World: changing identities, converging interests". *Third World Quarterly*. Vol 34. No 6. pp 1075-1090.
- Mostafa, Golam & Monowar Mahmood. 2015. "The rise of the BRICS & their challenge to the G7". *International Journal of Emerging Markets*. Vol 10. No 1. pp 156-170.
- Morazan, Pedro. Irene Knoke, Doris Knoblauch & Thobias Schafer. 2012. "The Role of BRICS in The Developing World". Policy Department DG External Policies. Printed in Belgium. pp 1-43.
- Naik, Shraddha. 2016. "The Rise of BRICS- A Multipolar World?". *Asia-Pacific ISA Conference Hong Kong*. Jawaharlal Nehru University. New Delhi. June 25-27.
- Naseer, Rizwan. Liu Debin & Musarat Amin. 2012. "Balance of Power & Order in International Relations". *Berkeley Journal of Social Sciences*. Vol 2. No 4. pp 1-12.
- O'Neill, Jim. 2001. "Building better global economic BRICS". Goldman Sachs. *Global Economics Paper*. No 66. pp 1-15.
- O'Neill, Jim. Dominic Wilson, Roopa Purushothaman & Anna Stupnytska. 2005. "How Solid are the BRICs?". Goldman Sachs. *Global Economics Paper*. No 134. pp 1-24.
- Papa, Mihaela. 2014. "BRICS' Pursuit of Multipolarity: Response in the United States". *Fudan Journal of the Humanities & Social Sciences*. Vol 7. No 3. pp 363-380.
- Pape, Robert A. 2005. "Soft Balancing against the United States". *International Security*. Vol 30. No 1. pp 7-45.
- Paul, T.V. & James J. Wirtz, & Michel Fortmann. 2004. *Balance of power (Theory & Practice in the 21st Century)*. Stanford. California. Stanford University Press.
- Petropoulos, Sotiris. 2013. "The emergence of the BRICS – implications for global governance". *Journal of International & Global Studies*. Vol 4. No 2. pp 37-51.
- Phillips, Lauren M. 2008. "International Relations in 2030: The Transformative Power of Large Developing Countries". Discussion Paper / Deutsches Institut für Entwicklungspolitik. German Development Institute. pp 1-39.
- Piper, Laurence. 2015. "The BRICS phenomenon: from regional economic leaders to global political players". Published by: BRICS Initiative for Critical Agrarian Studies (BICAS).



- Rich, Karl M. & Elana Wilson Rowe. 2012. "BRICS: The Intertwined Politics of Energy & Climate". *BRICS. Energy & the New World Order*. Norwegian Institute of International Affairs. pp 6-14.
- Russian-Chinese Joint Declaration on a Multipolar World & the Establishment of a New International Order. adopted in Moscow. (23April1997). <http://fas.org/news/russia/1997/a52--153en.htm>.
- Solstad Sonnesyn, Jonas. 2014. "BRICS & a New World Order (Why Brazil, Russia, India, China & South Africa do not (yet) constitute a new power bloc in international relations)". *Master's thesis in Political Science*. Department of Sociology & Political Science NTNU. Trondheim. pp 1- 102.
- Troitskiy, Mikhail.(2015). "BRICS Approaches to Security Multilateralism". *ASPJ Africa & Francophonie*. Vol 7. No 3. pp 76-88.
- Unay, Sadik. 2013. "Reality or Mirage?: BRICS & the Making of Multipolarity in the Global Political Economy". *Insight Turkey*. Vol 15. No 3. pp 77-94.
- Wilson, Dominic. Kamakshya Trivedi, Stacy Carlson & José Ursua. 2011. "The BRICs 10 Years On: Halfway Through The Great Transformation". *Goldman Sachs. Global Economics Paper*. No 208. pp 1-32.
- Wilson, Dominic & Roopa Purushothaman. 2003. "DreamingWith BRICs: The Path to 2050". Goldman Sachs. *Global Economics Paper*. No 99. pp 1-24.
- Worldbank. 2015. Population total. available at: <http://data.worldbank.org/indicator/SP.POP.TOTL>
- Wrobel, Paulo. 2009. "Brazil's approach to security in the 21st century, *Global security in a multipolar world*". published by: the European Union Institute for Security Studies.

Archive